[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

خاقانی و علوم غریبه

عباس ماهیار
استاد دانشگاه تربیت معلم

چکیده

تعریف علوم غریبه مانند سحر، جفر، تسخیر ارواح، تسخیر جن و علوم خمسهٔ محتجبه (=کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا و ریمیا) و اهداف این علوم و پیشینهٔ تاریخی آنها نزد اقوام مختلف، موضوع این مقاله است. نویسنده نخست به بررسی علوم غریبه پرداخته و پس از آن انعکاس این علوم در شعر خاقانی را مورد مداقه قرار می‌دهد؛ آن‌گاه نمونه‌هایی از تصاویر خیال در شعر خاقانی ارائه می‌کند که شاعر با استفاده از عناصر مربوط به علوم غریبه ساخته است. نویسنده با اشاره به دانش خاقانی در این باب، ابهام‌های موجود در ابیات را تبیین می‌کند.

کلید واژه‌ها: **علوم غریبه، سحر، جادو، شعبده، نیرنجات، طلسمات**[1].

تاریخ دریافت: ۱۳۸۳/۳/۲۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۸۳/۶/۱۷**

مجلهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی، سال ۱، ش ۱ و ۲، (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، صص۱۱۳-۱۲۷

علوم غریبه به دانش‌هایی اطلاق می‌شود که موضوع آنها نیروهای فوق‌طبیعی مکتوم یا اسرارآمیز است، مانند علوم سحر، جفر، تسخیر ارواح، تسخیر جن و علوم خمسهٔ محتجبه(= کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا و ریمیا). اهداف این علوم آگاهی یافتن از کم و کیف استعدادهایی است که نفوس بشری به‌واسطهٔ آنها برای تأثیر نهادن در عالم عناصر توانا می‌شوند.

این دانش‌ها در روزگاران پیشین، در میان مردم مصر و بابل، از قبیل سریانیان و کلدانیان و قبطیان، تا پیش از ظهور حضرت موسی(ع)، سخت متداول و مرسوم بوده و در این باب آثاری نیز از آن زمان‌ها برجای مانده است، اما به‌دلیل مخالفت دین اسلام با برخی از این دانش‌ها، فقط اندکی از آن آثار به‌دست مسلمانان به زبان عربی ترجمه شده است.

ابن خلدون نوشته: ابن وحشیّه در این باب، کتابی تألیف کرده است که مردم بابل این دانش‌ها را از آن فرا گرفته و در آن به تنّوع پرداخته‌اند و سپس از *مصاحف کواکب سبعه* و *طمطم* هندی در علوم سحر یاد کرده است و پس از آن، از کتاب *غایه الحکیم* مسلمه بن احمد مجریطی، از دانشمندان اندلس، نام برده و به‌کرات، در جای‌جای کتاب، در مباحث مربوط به علوم غریبه، به این کتاب اشاره کرده است. وی پس از ذکر نام کتاب‌های مذکور، در بحثی مستوفی از نفوس بشری سخن گفته، و ساحران را در سه مرتبه به شرح زیر جای داده است:

۱ . در مرتبهٔ نخست، ساحران کسانی هستند که صاحبان نفوس قوی هستند و با همت خود و بدون استفاده از ابزار و بی‌آن‌که از هر نوع قوای

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

غیرطبیعی یاری گیرند، در مخاطبان خود تأثیر می‌گذارند. این قسم تـأثیر را از نظر روان‌شناسی علمی می‌توان با هیپنوتیزم و تله پاتی مقایسه کرد.

۲ . در مرتبـهٔ دوم، سـاحران کـسانی هـستند کـه بـه یـاری مُعینـی دیگـر، نظیرخاصیّت افلاک یا عناصر یا خواص اعداد در بینندگان یا مخاطبـان خـود، تأثیر می‌گذارند (این مبحث از علم سحر به طلسمات مشهور است).

۳. در مرتبهٔ سوم، ساحران کسانی هستند که تأثیر عمیق در مخیلهٔ مخاطبان یا بینندگان خود می‌گذارند؛ به‌نحوی که ارادهٔ خود را بر بیننده تحمیل می‌کنند و قدرت تخیل مخاطبان یا بینندگان خویش را به‌گونه‌ای پایین مـی‌آورنـد کـه آنان خیال می‌کنند که اشیائی را در خارج می‌بینند، در صورتی که چنین نیست (فلاسفه این قسم را شعبده نام نهاده‌اند و در علوم خمسه «محتجبـه» از آن بـا عنوان «سیمیا» یاد کرده‌اند.) (*ابن خلدون*، ۱۳۵۳: ۱۰۴۰/۲)

ابن سینا نیز علوم غریبه و آثار سحر، شعبده، طلسمات، عزایم و نیرنجـات را مردود نشمرده و در زمرهٔ اوهام دروغین نیاورده اسـت، بلکـه معتقـد بـوده است که انکار چیزی، دلیل بر محال بودن آن نیست، همان‌گونـه کـه تـصدیق بی‌دلیل امری، دال بر حقانیت آن نیست. او بر این باور بوده است کـه نفـوس قوی، اجسام سفلی و اجرام سماوی، با تـأثیر گذاشـتن در اجـسام زمینـی، در به‌وجود آوردن امور غریبه، سه منشأ اصلی‌اند.

معجزات و کرامات و سحر ساحران حوادث عجیبـی هـستند کـه منـشأ و علت ایجاد آنها، نفوس قوی است. نیرنجات، امور شگفت‌انگیزی هـستند کـه انگیزهٔ وجودی آنها در خواص اجسام سفلی نهفته اسـت، ماننـد جـذب آهـن

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

توسط آهن‌ربا. طلسمات، امور غریبه‌ای هستند که از تأثیر قوای فعال آسمانی در قوای منفعل زمینی به وجود می‌آیند (*ابن سینا*، ۱۳۶۳: ۴۹۰-۴۹۱).

ابوبکر عتیق نیشابوری سحر را بر سه قسم تقسیم کرده و گفته است:

«نوعی از آن سبکدستی بود چنانکه به شعبده نمایند، آن نه کفر است و دیگر نوع به علم خواص اشیاء بود که خاصیت چیزها بدانند و کارهای عجب کنند، چنان که سنگ مغناطیس به دست آرند و آهن به خود کشند یا روغن در خویش مالند و در آتش شوند ایشان را زیان ندارد و یا دارویی بر کاغذ نبیسند و بر آتش دارند نبشته پدید آید، این همه نه کفر است. سه‌دیگر نوع دیو پرستیدن است بدان که ثنایی که خدا را سزد بر دیو کنند تا دیو به فرمان ایشان کارها کند. این نوع از سحر کفر است.» (*نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۰۴/۱*).

با امعان نظر در نوشته‌های این سه تن که یکی مورخ، دیگری حکیم و طبیب و سومی مفسر قرآن هستند و هر یک تفکر مخصوص به خود را دارند، روشن می‌شود که هر سه عالم، در نوع اول سحر که تکیه بر همت و نفس است، اتفاق نظر دارند.

کرامات مشایخ که بزرگان صوفیه به آنها اشاره کرده‌اند و خوارق عادات قدیسان که ویل دورانت در تاریخ تمدن از آن یاد کرده است[۲] و کاهنان صفای نفس یافته که مسعودی در مروج الذهب از آنان یاد کرده است، قسم برتر سحر است که از همت والا و نفس قوی سرچشمه می‌گیرد.[۳]

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

بررسی استقرائی سحر در شعر خاقانی

با توجه به آنچه گذشت، به بررسی سحر در *دیوان* خاقانی می‌پردازیم.

تعریف اصطلاحی سحر وسیع و تا حدی مبهم است. سحر گاهی مترادف با جادوی به کار رفته است و ظاهراً به همین دلیل است که برخی از فرهنگ‌نویسان سحر را افسون و جادوی معنی کرده‌اند.*(صفی‌پوری، ۱۳۷۷: ذیل ریشهٔ «س ح ر»)*.

مقولهٔ جادو و جادوگری را در جای دیگری به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ایم و لذا در اینجا به یادکرد بسیار کوتاهی از آن بسنده می‌کنیم. جادوگری، فن تسخیر قوای طبیعی و غیرطبیعی به‌وسیلهٔ افسون و اعمال مخصوص دیگر است و با تشریفات خاصی انجام می‌گیرد و هدف آن مهارکردن قوا و تغییر دادن امور مطابق دلخواه جادوگر است، مانند:

سحرا که برقوارهٔ سیمین مه کنیم چون برکشیم سر ز گریبان صبحگاه

***(دیوان:*۳۷۴)**

یا رب ز دست گردون چه سحرها برآید گرنه از آن قواره نیمی کنند کمتر

***(همان:*۱۸۶)**

قواره، پارچه یا جامه و جز آن است که گرد بریده شده باشد. جادوگران ابتدا قواره‌ای پهن می‌کردند، آنگاه کار خود را آغاز می‌نمودند.

گاهی سحر، بر نشان دادن صورت‌های خلاف واقع اطلاق می‌شود، چنان که ماهیت چیزی دگرگون می‌شود، مانند مبدل شدن ریسمان به مار. این قسم سحر، ظاهراً از قصّهٔ مبارزهٔ حضرت موسی(ع) با فرعون اخذ شده است. آن‌گاه که موسی(ع) همراه با برادر خود به فرمان خدای تعالی برای در اختیار

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

گرفتن قوم بنی‌اسرائیل نزد فرعون رفت و معجزات خود را به‌صورت ید بیضاء و تبدیل عصا به اژدها نشان داد، فرعون و فرعونیان او را ساحری بسیاردان خواندند و برای مبارزه با او، جادوگران را جمع کردند، ساحران به‌شعبده ریسمان‌ها و عصاها را به صورت ماران متحرک به نمایش گذاشتند، آن‌گاه موسی(ع) به فرمان خدای تعالی عصای خویش بیفکند، عصا اژدهایی شد و همهٔ آثار شعبده را در کام کشید. موسی(ع) پس از این توفیق، شبانه بنی‌اسرائیل را از مصر خارج کرد و با آنان به سوی دریای نیل روان شد تا از آن بگذرند[٤].

خاقانی با بهره بردن از داستان موسی و فرعون، اشعار معاندان خود را سحر ساحران و «سخنان بی اصل و ارزش» و شعر خود را ید بیضای موسوی و «بیانی سحرآسا و معجزآسا» وصف کرده است:

ترادمنان که سر به گریبان فرو برند سحر آورند و من ید بیضا برآورم

(همان:۲۴۴)

و نیز همین قصه را دربارهٔ جنگ ممدوح با دشمن، مورد بهره برداری قرار داده و گفته است:

خصم فرعونی ار به کینهٔ شاه آلت سحر بی مر اندازد

ید بیضای شاه موسی وار اژدهای فسون خور اندازد

(همان:۱۲۶)

و در بیت زیر خاک در ممدوح را دارای خاصیّت اعجاز موسوی دانسته و گفته است:

یاد جلال الدین کنم تا سنگ حیوان گرددم خاک درش بالین کنم تا چوب ثعبان گرددم

(همان/۴۵۵)

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

گاهی سحر بر حوادث خارق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که نتیجهٔ تأثیر نفوس قوی و همت‌های والاست. کرامات اولیا و مشایخ و اعمال خارق‌العادهٔ قدیسان و کاهنان و کارهای شگفت‌انگیز صاحبان همت و نفس‌های قوی از این قسم است. البته کلامی را که در شگفتی به غایت و نهایت رسیده باشد سحر می‌گویند و در حدیث نبوی آمده است که «انّ من البیان لسحرا» *(میبدی، ۱۳۳۳-۱۳۳۹: ۷۰/۳)*. بی گمان بعضی از بیان‌ها سحر است. بنابراین شاعر ساحر، شاعری است که بیان او در غایت شگفتی باشد و به همین سبب است که خاقانی شعر خود را سحر نام نهاده و خویشتن را ساحر خوانده است:

بدین سکه آورد نقد بدیهه — شد از کیمیای سخن سحر گستر
شها نیک دانی که امروز گیتی — ندارد چو من ساحر کیمیاگر
(دیوان:۸۸۳)

یا:

ز آتش موسی برآرم آب خضر — ز آدمی این سحر و معجز کس ندید
(همان: ۸۷۳)

یا:

دشمن‌اند این ذهن و فطنت را حریفان حسد — منکرند این سحر و معجز را رفیقان ریا
(همان: ۱۸)

یا:

گر سحر من بر آتش زردشت بگذرد — چون آب خواند آتش زردشت و زند او
(همان:۳۶۸)

یا:

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

گفتم به ترک مدح سلاطین مبین در آنک سحر مبین به شعر مبین در آورم
(همان: ۲۴۲)

گاهی عالمان و شاعران سحر را، مترادف با نیرنجات به کار برده‌اند. نیرنجات برپایهٔ تعریف ابن سینا، امور شگفت انگیزی هستند که به وجود آمدن آنها، وابسته به خواص اجسام سفلی است. این گونه نیرنجات با قسمی از علم حیل که در کتاب‌های دایره‌المعارف‌گونه نوشته‌اند سازگاری دارد *(آملی، ۱۳۷۷: ۵۵۹/۳)*. در کتاب‌هایی که در باب شگفتی‌ها و غرایب نوشته شده است، موارد بسیاری از این قسم نیرنجات به چشم می‌خورد. در *تحفه‌الغرایب* آمده است که اگر بخواهیم انگشتری را در روی زمین به حرکت درآوریم، نخست باید انگشتری میان تهی بسازیم و محفظهٔ خالی را با جیوه پر کنیم و هرگونه منفذی را ببندیم. اگر آن را در نزدیکی آتش بنهیم، انگشتری به حرکت در می‌آید و در انظار بینندگان سخت شگفت می‌نماید *(الحاسب، ۱۳۷۱: ۶۹)*.

خاقانی در بیت زیر نیرنج را مترادف با سحر آورده است:

سحر و نیرنج و طلسمات که سودی ننمود هم به افسونگرهاروت‌سیر بازدهید
(دیوان:۱۶۴)

ناگفته نگذاریم که گاهی نیرنج در جایگاه شعبده واقع شده است. مؤلف *نوادر التبادر* در ذیل همین عنوان از اعمال نیرنگ بازان چنین یاد کرده است: «هرگه خواهند ناپدید شوند... و در تابستان برف و سرما و در زمستان فواکه و گلزارها پیدا کنند» (*دنیسری*، ۱۳۵۰: ۲۷۵). این اعمال بنا به تعریفی که ابن‌خلدون از شعبده ارائه کرده است اختصاص به مشعبدان دارد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

بیت زیر از اشعار خاقانی نشان می‌دهد که این شاعر ساحر نیز، دقت شایستهٔ توجهی به تعریف نیرنج و شعبده نشان نداده است و گاهی نیرنج را به‌جای شعبده به کار برده است.

دید نیرنگ چرخ آینه رنگ آینهٔ عیش نازدوده هنوز

*(دیوان:*۵۳۹*)*

بیت در رثای بزرگی است که در روزگار جوانی درگذشته است و در حالی که آینهٔ عیش او از خوشی‌ها پاک نشده بود، چرخ گردون نقش مرگ را به او نشان داد.

آینه از ابزار شعبده بازان است که در آن نقش‌های گونه‌گون به بیننده نشان می‌دهند و گاهی سحر القا کنندهٔ معنی طلسم و طلسمات است.

طلسم، موضوع یکی از علوم خمسهٔ محتجبه با عنوان «لیمیا» است و آن نقش‌های سحری یا نقش‌های تنجیمی یا اشکالی از اعداد یا اشیائی است که این‌گونه نقش‌ها بر روی آنها نوشته و یا نقش می‌شود و برای برآوردن اهداف خاصی به کار می‌رود. طلسمات از اعتقاد به تأثیر قوای فعالهٔ آسمانی در قوای منفعلهٔ زمینی سرچشمه می‌گیرد. تصور قدما بر این بوده است که هرکس بتواند، میان این دو قوه ارتباطی برقرار کند، از آثار مترتب بر آن بهره‌مند می‌شود.

بررسی دقیق پیشینهٔ این فن، نشان می‌دهد که اعتقادات خرافی مربوط به جاهلیت، در باب امور غریبه از یک سو و ورود اعتقادات خرافی یونانیان و رومیان به جامعهٔ اسلامی از سوی دیگر، موجبات رواج این قسم افکار مرموز و شگفت را فراهم آورده است. خاقانی نیز در جامعه‌ای آلوده بدین‌گونه افکار

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

خرافی زندگی می‌کرده است. اشعار او نشان می‌دهد که وی نیـز از چگـونگی طلسمات و نقش‌هـای مربـوط بـه آن آگـاه بـوده اسـت و مـا ایـن بحـث را تحت‌عنوان طلسم و طلسمات در مقاله‌ای جداگانه توضیح داده‌ایم و در اینجا به ذکر نمونه‌های اندک در این باب بسنده می‌کنیم.

بوقلمون شد بهار از قلم صبح و شام راند مثالی بدیع ساخت طلسمی عجاب

(همان:۴۷)

شاعر در این بیت، فصل بهار را ساحری دانسته است که به‌واسطهٔ صـبح و شام تمثالی نیکو و طلسمی شگفت انگیز بسته اسـت و بـا اسـتادی از زشـتی خرافه کاسته است. هم‌چنین در رباعی زیر:

نور رخ تـــو طلسم خورشید شکست خورشید ز شرم سایه از خلق گسست

رخ زرد خجل خجل به مغرب پیوست پیرایه سیه کرد و بـــه ماتم بنشست

(همان: ۷۰۱)

شاعر نور رخ معشوق را به‌گونه‌ای توصیف کرده اسـت کـه سـنگینی بـار ساحری و طلسم در آن گم شده است.

گاهی در ادب فارسی سحر بر شعبده و سـاحر بـر مـشعبد اطـلاق شـده اسـت و شـعبده، نمـایش دادن چیـزی غیرحقیقـی بـه بیننـدگان اسـت کـه نمایش‌دهندهٔ آن را مشعبد نامند. کلمهٔ شعبده در زبان عربی به صورت شعوذه آمده است و ظاهراً اصل کلمه کلدانی است. شعبده در علوم محتجبه، قسمتی از علم خیالات است که به‌گونه‌ای با علم سیمیا ارتباط پیدا می‌کند. واقفان بـر این فن معتقدند که شعبده‌بـاز در قـوّهٔ متخلیـهٔ اشـخاص تـصرف مـی‌کنـد و خیالاتی را که منظور نظر اوست، بر افراد تلقین می‌کند تا آن‌کـه چیزهـایی را

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

می‌بینند که در عالم خارج وجود ندارد. قسمتی دیگر از علم سیمیا، تصرف نفوس ربانی با استعانت از اسماءالحسنی در عالم طبیعت است و کسانی که به این مقام و مرتبه می‌رسند، به مغیبات دست می‌یابند و نفوس دیگران را تسخیر می‌کنند. اما چون تربیت و تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ باطن و رسانیدن نفس به این مقام و مرتبه، علی‌الاصول شاق است و کار هر فردی نیست، لذا عوام‌فریبان و حقه بازان با چابکدستی، برخی از تردستی‌های خود را بر مردم تحمیل می‌کنند و شهرتی کسب می‌کنند. به همین لحاظ، قضاوت مردم درباب شعبده‌بازان قضاوتی توأم با خوش‌بینی نیست و مردم همواره به آنان با دیدهٔ شک و تردید می‌نگرند. مضامین شعر خاقانی در باب شعبده نیز، ناظر به همین بدبینی است. مانند:

فرسوده دان مزاج جهان را به ناخوشی　　آلوده دان دهان مشعبد به گندنا

(همان:۱۶)

در چند ده سال پیش، ساحران شعبده‌باز، با ادعای احضار روح و تسخیر اجنه، کرسی‌هایی تعبیه می‌کردند و قواره‌ای، معمولاً سیاه بر روی آن می‌افکندند، در حضور جمعی سر خود به زیر کرسی می‌بردند و با گذاشتن برگی از تره در میان لب‌های خود صداهایی تولید می‌کردند و مدعی می‌شدند که با ارواح و اجنه سخن می‌گویند. ظاهراً همین رسم در روزگار خاقانی نیز روایی داشته است که او دهان مشعبد را آلوده به گندنا یاد کرده است.

نظر به اینکه برای شعبده و مشعبد مقالهٔ جداگانه‌ای اختصاص داده‌ایم در اینجا به همین اندک بسنده می‌کنیم.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

گاهی به سبب عدم حصول نتیجهٔ مطلوب از علم کیمیا، بعضی‌ها آن را با سحر مترادف دانسته‌اند. کیمیا معروف‌ترین دانش از علوم خمسهٔ محتجبه است و کیمیاگر کسی است که می‌کوشد تا اکسیری به دست آورد که به‌واسطهٔ آن فلزات کم بها، مانند مس و روی را به فلزات گرانبها، نظیر طلا و نقره مبدل کند.

مورخان نوشته‌اند که کیمیاگران، ابتدا در اسکندریه و در سدهٔ یکم میلادی به این امر اشتغال داشتند و پس از چندین سده از رهگذر ترجمهٔ آثار سریانی این موضوع به عربی- که خود این آثار از کتب یونانی اخذ و تدوین شده بود- به دنیای اسلام انتقال یافته و سپس از طریق مسلمانان از راه اندلس به اروپا راه یافته است. (*مصاحب*، ۱۳۴۵-۱۳۷۴: ذیل کیمیا). دانشمندان دربارهٔ علم کیمیا و چگونگی عمل به آن، اختلاف نظر دارند و به سه دسته تقسیم می‌شوند: موافقان با علم کیمیا و مخالفان با آن و سدیگر معتقدان به انتساب کیمیا به نفوس قوی و تصرف این نفوس در عالم طبیعت. این همان معنای سحر است که متعلق به همت‌های والاست(*ابن خلدون*، ۱۳۵۳: ۱۰۸۶/۲) و چون خاقانی شعر خود را در شگفت‌انگیز بودن در نهایت درجهٔ اعجاب انگاشته است خویشتن را کیمیاگر ساحر نامیده است.

بدین سکه آورد نقد بدیهه — شد از کیمیای سخن سحرگستر
شها نیک دانی که امروز گیتی — ندارد چو من ساحر کیمیاگر

(دیوان:۸۸۳)

در اثنای این مقال، از انواع علوم خمسهٔ محتجبه، به کیمیا «تبدیل عناصر خسیس به عناصر نفیس»؛ لیمیا «امور غریبهٔ مربوط به طلسمات» و سیمیا

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

«دانش اسرار حروف و علم خیالات» اشاراتی داشتیم. در پایان سخن، این نکته را خاطر نشان می‌کنیم که خاقانی را به علم هیمیا «که در آن ادعای تسخیر یکی از سیارات می‌شود» و علم ریمیا «که ادعای ارائه پاره‌ای امور غریبه با آگاهی از معرفت قوای جواهر ارضی در میان است» التفاتی نیست.

پی‌نوشت

۱. تعریف‌ها غالباً از **دایرهٔ المعارف فارسی** به سرپرستی دکتر مصاحب اخذ و اقتباس شده است و اگر تعریفی مأخوذ از کتابی دیگر بوده است از آن یاد شده است.

۲. ویل دورانت در **تاریخ تمدن** خود از برنارد قدیس و فرانسیس یاد کرده و از شفا بخشیدن مصروعان و مفلوجان و مبتلایان به سایر امراض ایشان سخن گفته است. ر.ک. **دورانت**، صص۴۱۴-۴۲۴.

۳. مسعودی در **مروج الذهب**،کهانت را نوعی تصفیه نفس دانسته که بعضی از کاهنان را برای امور غریبه آمادگی می‌بخشید و آنان می‌توانستند از اسرار طبیعت و حوادث طبیعی که بعدها رخ خواهد داد، خبردهند؛ اما جنبه‌های منفی کهانت در میان مسلمانان بیش از جنبه‌های مثبت آن است. (مسعودی ، ۱۳۷۴: ۵۲۵/۱).

۴. داستان فرعون و ساحران او با حضرت موسی(ع) در سوره‌های مختلف قرآن یاد شده است. از جمله، ر.ک: سورهٔ **اعراف**(۷) آیات(۱۰۳-۱۲۶) و نیز سورهٔ **شعرا**(۲۶)آیات(۱۱-۶۶) و سورهٔ **طه**(۲۰) آیات(۵۱-۶۶).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. آملی، شمس الدین محمدبن محمود؛ ***نفایس الفنون فی عـرایس العیـون***؛ تهـران: اسـلامیه، ۱۳۷۷.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ ***مقدمه ابن خلدون***، ترجمه محمد پـروین گنابـادی؛ تهـران: بنگـاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.

۳. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله؛ ***الاشارات و التنبیهات***؛ ترجمه دکتـر حـسن ملکـشاهی؛ تهـران: سروش،۱۳۶۳.

۴. الحاسب، محمدبن ایوب (منسوب)؛ ***تحفه الغرایب***؛ به اهتمام جلال متینی؛ تهران: انتـشارات معین، ۱۳۷۱.

۵. دنیسری، شمس الدین محمد؛ ***نوادر التبادر لتحفه البهادر***؛ به اهتمام محمـدتقی دانـش‌پـژوه وایرج افشار؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران،۱۳۵۰.

۶. صفی پوری، عبدالرحیم بن عبـدالکریم؛ ***منتهی الارب فی لغـه العـرب***؛ تهـران: اسـلامیه و دیگران،۱۳۷۷.

۷. مسعودی، ابوالحسین علی بن الحسین؛ ***مروج الذهب و معادن الجـوهر***؛ ترجمـهٔ ابوالقاسـم پاینده؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات ۱۳۷۴.

۸. مصاحب، دکتر غلامحسین (سرپرست)؛ ***دایره المعارف فارسی***؛ تهران:انتشارات فرانکلین و امیرکبیر، ۱۳۴۵-۱۳۷۴.

۹. میبدی، رشید الدین ابوالفضل؛ ***کشف الاسرار و عده الابرار***؛ به‌اهتمام علی اصـغر حکمـت؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳- ۱۳۳۹.

۱۰. نیشابوری، ابوبکر عتیق؛ ***تفسیر سورآبادی***؛ به اهتمام علی‌اکبر سـعیدی سـیرجانی؛ تهـران: فرهنگ نشر نو،۱۳۸۱.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]

۱۱. دورانت، ویل (ویلیام)؛ ***تاریخ تمدن***؛ ترجمهٔ ابوالقاسم طاهری؛ مجلد ۱۳؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1383.1.1.6.6]
[DOI: 10.52547/jls.1.1.113]